

* پیاژه معتقد است که تفکرات کودکان ما تا مرز ۱۱ تا ۱۲ سالگی از نوع تفکرات محسوس است... و از سن ۱۲ سالگی به بالا تفکرات انتزاعی می‌شود.

دوران نوجوانی بار و آشنایی

در جهت آگاهی هرچه بیشتر دبیران محترم دینی نسبت به ویژگیهای دوران نوجوانی و جوانی این بار متن سخنرانی برادر شرفی در گردهمایی دو روزه دبیران دینی تهران را از نظر می‌گذرانیم.

بحث ما پیرامون شناخت و ویژگیهای سنین نوجوانی است. ابتدائاً ما ناگزیریم موضوع را خوب بشناسیم. موضوع کار ما نوجوان ۱۳ تا ۱۸ ساله است یعنی مقطعی که به آن نوجوان می‌گوئیم یا نوجوان شناسی کنیم تا بر اساس چنین شناختی مسببتی بر روشهای بر سرخورد صحیح و مؤثر بتوانیم اقدام کنیم. شیوه‌های

فرضیه عادات اخلاقی است که استقرار در قلب و روح دارد و اگر به مرور این عادات شکل بگیرند تنبیر آنها کار دشواری است. لذا در نامه امام امیرالمؤمنین به فرزندشان امام حسن مجتبی صلوات الله علیه آمده است

برخورد با نوجوانان در کلاسهای دینی نیز قسمت دوم بحث را تشکیل می‌دهد. اجمالاً عرض کنم که تدریس دینی در سنین نوجوانی از دو جهت حائز اهمیت فراوان است و دو غایت علمی درسی دارد یکی از بی‌ساخت

که: «فرزندم من قبل از آنکه قابل تو سخت شود به تربیت تو همت گماشتم»
 یعنی اگر این سالها را در نیابیم قساصت مساوت پیدا می کند یعنی عادات کم کم جدا می افتد و تغییر عادات کار مشکلی خواهد بود.
 جهت دیگر قضیه مطلبی است که بیازه روانشناس معروف سوئیسی تحت عنوان مراحل رشد عقلی مطرح می کند.
 بیازه معتقد است که تفکرات کودکان ما تا مرز ۱۱ تا ۱۲ سالگی از نوع تفکرات محسوس است یعنی تفکر بچه ها بیشتر در حضور پدیده ها و اشیاء انجام می شود و در صورت غیبت این پدیده ها، تفکر برایشان قدری دشوار خواهد بود.

از سن ۱۲ سالگی به بالا تفکرات انتزاعی می شود. یعنی مرحله ای که کودک تفکرات غیر محسوس پیدا می کند. و با عنایت به اینکه مفاهیم دینی در دوره ای القاء می شود که تفکرات انتزاعی طفل آغاز شده است بدین جهت کار دبیران دینی حساسیت ویژه ای پیدا می کند.

قبل از اینکه وارد بحث اصلی شوم دو سه مقدمه کوچک عرض می کنم:

۱ - مرحله بین ۱۳ تا ۱۸ سالگی را که اصطلاحاً دوره نوجوانی یا بلوغ اول می نامند از دوم راهنمایی آغاز و تا پایان دبیرستان ادامه دارد. اصطلاحی که اروپائی ها برای این دوره وضع کرده اند Teenager است یعنی کسانی که سنشان به

Teen (Thirteen - Fifteen - ... Nineteen) ختم می شود. یعنی بین سیزده تا نوزده سال که دوره بحران یا Crisis است. دورانی که بحران شخصیت بروز می کند و اولیاء با مشکلات جدیدی روبرو می شوند.

۲ - دوره نوجوانی دوره جهش یا mutation و رشد سریع و ناگهانی است. یعنی دوره ای که رشد قامت و استخوان بندی با حالتی جهشی انجام می شود.

که ما بشر از دوره جنینی در هیچ دوره عمر چنین رشد جهشی را نداریم.

در این دوره بدن با پرکاری غدد درون ریز مواجه است یعنی غده هایی که تا دیروز مثل کارخانه یک شیفت کار می کرده است امروز دو شیفت شده است. این ریزش هورمون ها بدخل خون فعل و انفعالات روحی و روانی بدنبال دازد و حالت های جدیدی را بوجود می آورد که لازم است ما بشناسیم و شیوه برخورد را براساس این اطلاعات تنظیم کنیم شما در نظر بگیرید نوجوانی را که بمناسبت حساسیت سنی اش ترشحات بیش از حد غده تیروئید دارد او بیش از اندازه فعال یا highactive است.

اما اگر همین غده تیروئید فعالیت کمتری پیش گیرد طبعاً حالت رخوت و سستی به آن نوجوان دست خواهد داد که از لحاظ رفتاری قابل مطالعه است. یعنی مطالعه تأثیر غدد بر روی رفتار از جهت روانشناسی.

مطلب دیگر قابل اهمیت، خاص نوجوانی است که من شروع انحرافات رفتاری و آسیب پذیری شخصیت می دانم.

تحقیقی در سه سال پیش روی بیش از ششصد نوجوان بزهکار با تأکید بر ۳ عامل دزدی، انحرافات جنسی و اعتیاد انجام شده است. آمار نشان می دهد که با اطمینان نودونه درصد بیشتر دزدیهای گزارش شده متعلق به سنین ۱۲ تا ۱۶ بوده است.

در واقع یک همبستگی مستقیم بین سنین ۱۲ تا ۱۶ و انحرافات دزدی و جنسی وجود دارد. اعتیاد نیز اینگونه است اخیراً در برنامه ای که برای تلویزیون تحت عنوان سیمای عدالت در کانون اصلاح و تربیت تهیه کردیم معلوم گردید هفتصد نوجوان بزهکار بین ۱۳ تا ۱۸ سال سن دارند.

نوجوانی ۱۳ ساله از ۴ سالگی معتاد شده بود برای تأمین مواد مخدر خود به حمل و نقل و مبادله این مواد کشیده شده بود.

*** نتیجه: اگر انسانی بداند که چرا باید زندگی کند قادر است با هر چگونگی سازد.**

پس آسیب پذیرترین سن برای نوجوانان ما سنین ۱۲ تا ۱۶ سالگی است حال بپردازیم به شیوه های برخورد ما با نوجوانان که این قسمت بحث را تشکیل می دهد.

مهمترین نیازهای روحی و روانی جوانان چیست

اولین نیاز، نیاز به اکتساب فلسفه ای برای زندگی است. فلسفه ای که موقعیت او را در جهان هستی تعیین و تبیین کند و راه چگونه خوب زیستن را به او بنماید. نیچه فیلسوف مشهور آلمانی می گوید: «اگر انسانی بداند که چرا باید زندگی کند قادر است با هر چگونگی سازد.» این جمله در عین سادگی خیلی عمیق است. یعنی انسان بتواند خود را با مجموعه هستی از یک از تباط قانونمند و روشن و صحیح برخوردار گرداند. مثلاً در پیش توحیدی انسان نسبت به همه جهان هستی انس و الفت دارد. کما اینکه ائمه معصومین (ع) و انبیاء (ع) با طبیعت سخن می گفتند.

در صفات امیرالمؤمنین علیه السلام هست که وقتی برای عبادت نیمه های شب به نخلستان می رفت چشم به آسمان می دوخت و صفاتی که ناشی از عظمت و حکمت پروردگار بود به زبان می آورد و گاهی خطاب به آسمان و شب می فرمود: ای شب چه زمان شد که تو صبح کنی و چشمان علی را در خواب ببینی یا اینکه ما می بینیم پیغمبر اکرم (ص) با طبیعت و جهان هستی و ستارگان و جویباران و تمامی مظاهر هستی پیوند و انس و الفت داشته و با آنها احساس بیگانگی نمی کرده است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

*** اگر جوانی بیش از حد به گروهها و روابط اجتماعی گرایش پیدا کند بخاطر احساس عدم امنیت در محیط خانواده است.**

اگر ما توانستیم یک پیش صحیح توحیدی در نوجوانان نسبت به جهان طبیعت به وجود بیاوریم که طبیعت را مخلوق ذات اقدس بدانند او می تواند انس و الفت و ارتباطی با طبیعت به وجود آورد و دیگر با طبیعت بیگانه نیست، البته چون خود انسان هم از طبیعت برآمده ظاهراً نباید احساس بیگانگی و غربتی نسبت به طبیعت بکند ولیکن این انس و الفت با داشتن یک فلسفه زندگی روشن نسبت به طبیعت روشن می شود. مطلب دوم پیشمی است که نسبت به حوادث در ما وجود دارد و ما از آنها به عنوان بلا یا ذکر می کنیم. یک نوجوان چه نگرشی نسبت به حوادث و ابتلائات دارد؟ و اساساً چه کسی قادر است در برابر ابتلائات از قدرت تحمل و خویشتن داری برخوردار باشد آیا کسی که از هیچ فلسفه روشنی برای تبیین حوادث برخوردار نیست؟

ای برابر موضع تاریک و سرد صبر کردن بر غم و سستی و درد چشمه حیوان و جسم مستی است کسان بسلندی ها همه در پستی است همه غم یاش و بسا وحشت بساز می طلب در سرگ خود عمری دراز اگر توانستیم ابتلائات و حوادث را برای نوجوان بگونه ای تبیین کنیم که او آزمایش تلقی کند، بیقین بهتر خواهد توانست خود را تطبیق دهد و با ابتلائات کنار بیاید.

جنبه دیگر فلسفه زیستن، روابط انسانی در قالب اجتماع است. انسان چگونه با پیرامون خود برخورد کند و پیگر ارتباط معاشرتی با دیگران برقرار نساید؟

آیا انسان طبیعتاً اجتماعی آفریده شده و یا اجتماعی بودن او فطری نیست

انسان فطری و اجتماعی آفریده شده و این خاصیت نیازهای او را ارضاء می کند. کسی در حضور یکی از ائمه (ع) دعایی کرد و گفت: اللهم اغثنی عن الناس خدایا مرا از مردم بد بی نیاز کن وگرنه نیاز ما به دیگران یک امر طبیعی معقول و فطری است. ولی نوجوانان ما در گرایش به دیگران و ارتباطات انسانی دچار افراط و تفریط هستند. یا دچار حالت اوتیسم (خودگرایی عاطفی) می شوند. یعنی نوجوانان اوتیستیک (در خودگرا و در خود فرو رنده) با دیگران قطع ارتباط می کنند و با اصطلاح در لاک خود فرو می روند. علت این مسئله ضربه هایی است که نوجوان از اجتماع خود خورده است و آسیب دیده است. این آسیب ها باعث شده تا او بدور خود یک دیوار بسازد و نامرئی بکشد، از جهان خارج قطع علاقه کند و احساس استقلال، امنیت و آرامش کند.

اگر نوجوانی بیش از حد به گروهها و روابط اجتماعی گرایش پیدا می کند بخاطر احساس عدم امنیت در محیط خانواده است وقتی محیط خانواده فاقد جاذبه بود و پدر و مادر کنایت لازم را برای جذب جوان به محیط منزل نداشتند او عاصی و گریزان از منزل بیرون می زند و به گروههای اجتماعی پناه می برد. بنابراین منزلی که باید پناهگاه نوجوان باشد به گریزگاه او تبدیل خواهد شد. پس در مجموع داشتن فلسفه ای از زندگی که برای او معنا ببخشد، ارضاء کند و تصویری از زندگی به او بدغد ضروری است. در غیر این صورت او به پوچی و روزمرگی خواهد گرفت و درون او تهی خواهد شد. چیزی که امروز در نسل جوان ما مشاهده می شود.

این نسل سرگشته و بدبخت و افسردگی سوغی از جهان شکست خورده است و روزگار اسکاندیناوی نیز وجود دارد. امروز بسیاری ما دچار قهقش فلسفه معنوی از پیرامون و انسانی

*** یکی از ده موضوع بحرانی کابینه ریگان، نسل جوان بود.**

است. اگر ما بتوانیم تفسیری معنوی، روشن و صریح از جهان و هستی به نوجوانان ارائه دهیم، دچار احساس پوچی، افسردگی، بیهودگی و وازدگی نسبت به دنیا نخواهند شد چرا امروز یکی از بحرانهای کشورهای اروپا و آمریکا بحران Teenagerهاست یعنی بحرانی که نظامهای قدرتمندی را در مقابل خویش عاجز کرده است. بخاطر دارم که در آخرین سال حکومت ریگان دولت وی ۱۰ موضوع به عنوان مشکلات مهم دولت ارائه داد که در یکی از مجلات علمی (مجله روانشناسی آمریکا) درج شد.

یکی از ده موضوع بحرانی کابینه ریگان، نسل جوان بود که به عنوان یک بحران فزاینده از آن یاد شده بود، بحرانی که کشورهای قدرتمند را در مقابل یک نسل تشنه و سیر گشته قرار داده است.

یکی از موفقیت های هر جامعه اینست که بتواند یک نظام متقن فکری و مجموعه ای معنی دار از ارزشها و تفکرات قابل انطباق با ذهنیت جوان و جهان پیرامون او به وی ارائه دهد.

در صورتیکه دولت ها نتوانند این مهم را به انجام رسانند جوانان دچار عدم تعادل خواهند شد و بالتیجه گریبان او را احساسات پوچ و وازده خواهد گرفت.

و او را بر سر دوراهی افسردگیهای عمیق و نیمه عمیق و یا خودکشی خواهد گذاشت که خودکشی نیز خود دو مرحله خواهد داشت: تصمیم و اقدام.

خیلی ما هستند تصمیم به خودکشی می گیرند این سدا را می شنکنند که به آن فکر کنند و خیلی ما در مرحله عمل به آن تجلی و

* اولین نیاز نوجوانان ارائه فلسفه‌ای

روشن از زندگی و نیاز دوم آنها یافتن

یک هویت اجتماعی است.

اصطلاحاً به Logotrapy معروف است؛ و من از خواهران و برادران تقاضا می‌کنم که بعلمت پذیرش مسئولیت آموزش دینی حداقل یکبار این کتاب را بخوانند

گرچه ممکن است فلسفه اعتقادی آنان با ما تفاوت داشته باشد.

ولی به عنوان یادگیری روش در القاء هدف و فلسفه زندگی اهمیت دارد.

بنابراین تأکید من بر اینست که اساتید محترم به اولین نیاز نوجوانان یعنی ارائه فلسفه‌ای روشن از زندگی توجه و اهتمام کنند.

هویت اجتماعی

نیاز دوم جوانان یافتن یک هویت اجتماعی است. آیا اساساً چیزی بنام هویت اجتماعی برای او ضروری است. نوجوان بسبب تغییرات فیزیولوژیک افزایش قد و وزن و رشد خود را در شرف یک انسان بالغ می‌بیند و نیازمند اینست تا جایگاهی برای خود در جامعه بیابد. اگر جامعه در ارائه یک هویت موفق بود که بسیار خوب در غیر اینصورت جامعه شکست خواهد خورد و جوانان را در کنار خود نخواهد داشت بلکه در روبروی خود خواهد دید. حال ببینیم چگونه این هویت اجتماعی شکل می‌گیرد و چه مسائلی زمینه‌های کسب هویت اجتماعی را می‌سازد.

موقعیت و پذیرش دانش‌آموز در بین همسالان از عمده مشکلات اوست و چه بسیار بزه‌های سنگینی که بعلمت اثبات لیاقت و توانایی از یک نوجوان صادر شده است و در آن بهیچوجه انتفاع مادی منظور نظر نبوده

تعدادی را نیز به طرف اردوگاههای کسار اجماری بردند. سپس می‌گویند وقتی در آن هوای سرد پاییزی ما را برهنه کردند که لباس زندانیان مرده را به تن کنیم او می‌گوید من لباس خودم را که در آوردم لباس امید را هم از تنم بیرون آوردم دیگر هیچ امیدی برایم نماند. دستم پرده در جیب فلور آن زندانی مرده که پای من بود دیدم یک تکه کاغذ هست، کاغذ را بیرون آوردم دیدم جمله‌ای نوشته که همان جمله حرارتی در آن هوای سرد پاییزی در قلب من ایجاد کرد و همان فروغ منالها مرا در بدترین شرایط مقاوم نگه داشت، دیدم جمله‌ای است از کتاب مقدس مسیحیت که نوشته خدا را با تمام وجودت دوست بدارد و به او عشق بورزد این جمله در آن موقعیت و در آن شرایط اضطرابی چنان مرا به یک معنا و هدف معتقد کرد که سعی کنم به عنوان یک مسیحی معتقد ایمانم را به خدا از دست ندهم، بعد این استاد طی سالهای اقامت در بازداشتگاه به این نتیجه می‌رسد که اگر بخواید زندانیان را به زنده ماندن امیدوار کند و درس مقاومت و ایستادگی به آنان بدهد باید به آنان امید و معنا و فلسفه‌ای ببخشد که این خود پایه‌های تدوین نظریه معنا درمانی را فراهم ساخت. وقتی در ۱۹۴۵ متفقین بر آلمانها پیروز شدند و درهای اردوگاهها شکسته شد این استاد دوباره به وین برگشت و درشش را در دانشگاه شروع کرد. و این نظریه علمی را مطرح ساخت که امروزه نیز از آن استفاده می‌شود.

کتاب ایشان بنام «انسان در جستجوی معنا» تألیف «پروفسور ویکتور فرانکل» ترجمه دکتر هشترودی چاپ سالهای ۵۴ - ۵۵ دانشگاه تهران است که تجدید چاپ شده است. این کتاب دو بخش دارد که بخش اول آن داستان مستند سالهای مرارت بار اسارت در دست آلمانهاست و توصیف آنچه که بر او گذشته است و قسمت دوم که بسیار مهم است تدوین مبانی نظریه روان درمانی اوست که

تحقق می‌بخشد. شما عزیزان که وظیفه تربیت دینی را بر عهده دارید بدانید که یکی از روشهای درمانی در اروپا معنا درمانی یا Logo, Logotrapy به معنای زبان است و trapy هم به معنای معالجه مثل physiotrapy ... منظور از Logotrapy یا معنا درمانی اینست که ما بتوانیم به نوجوانان و جوانان فاقد معنا، معنایی از زندگی بدهیم تا نسل امروز بتواند بنا معنایی دقیق و جهت‌گیری صحیح در زندگی حرکت کند. و مشکلات روحی و عصبی اش به حداقل کاهش پیدا کند. معنا درمانی مرحله‌ای است که شخص مشکلات روحی و بیماریهای عصبی دارد. تاریخچه طرح این موضوع نیز به جنگ دوم جهانی برمی‌گردد.

در خلال جنگ دوم جهانی بین سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ سربازان نازی یکی از اساتید دانشگاه وین را بزعم یهودی بودن از کلاس خارج کرده و دستگیر می‌کنند سپس او را به بازداشتگاه داخائو (یکی از مخوف‌ترین بازداشتگاههای آلمان نازی) می‌فرستند. این استاد چندسالی را در بازداشتگاه می‌گذراند. او مسیحی بسیار معتقدی هم بوده و کتاب نیز در این زمینه دارد که جمله‌ای از او را من نقل می‌کنم؛ می‌گویند: در آن غروب سرد پاییزی که آلمانهای خشن ما را از قطارها پیاده کردند بعد از مدتی که در قطار مثل حیوانات روی هم انباشته شده بودیم ما را به دو صف تقسیم کردند. یک افسر خشن نازی آمد، نگاه به قیافه‌ها و چهره‌ها کرد و هر کدام را به یکی از دو صف هدایت می‌کرد. به من نگاهی کرد من سرم را بالا گرفتم و مستقیم در چشمانش نگاه کردم مرا به صف سمت چپ فرستاد یک عده هم به صف سمت راست رفتند بعد وقتی صف ما حرکت کرد به دوستم گفتم آن صف سمت راستی کجا رفت، گفت: به آن دودکشها و دودها نگاه کن انسان‌هایی که به زودی به ذرات معلق در هوا تبدیل می‌شوند یعنی یک تعداد را به کوره‌های آدم‌سوزی هیتلری تحویل دادند و

است.

این بزه ممکن است اسباب ورود او را به جمع فراهم کند، چرا که نشانه لیاقت او تلقی شده است.

کتاب دومی که خدمتتان در همین رابطه معرفی می‌کنم پدیده‌های جنایی در جهان غرب است و دو بخش دارد. بخش اول این کتاب به مبانی تئوریک مسائل نوجوانان و گرایش آنها به جرم پرداخته و بخش دوم از یک دبیرستان بسیار خشن و نامطلوب بنام ۱۹۷۵ بحث می‌کند. نویسنده کتاب در ذهن نیست ولی مترجم کتاب آقای امان‌الله صفوی است. در کتاب فوق آمده است که بیشتر جوانان بزهکار در سن بلوغ با جرائم سنگین و بسیار بزرگ انگیزه خود را در بازجویی اثبات لیاقت و موفقیت خود به گروه همسال خودشان ذکر کرده‌اند.

بطور مثال عرض کنم که نوجوانی برای اثبات لیاقت خود از دوستان کلاهی می‌گیرد و با آنها قرار می‌گذارد تا این کلاه را در چهل فروشگاه تعویض کند در حالیکه فروشنده هم متوجه امر نشود. او در انجام این شرط انتفاع مادی را منظور ندارد.

چرا که کیفیت کلاه تعویض شده برای او مهم نیست و نفس عمل برای اثبات لیاقت به دوستانش او را ارضاء می‌کند.

این مسئله فقط مربوط به کشورهای بیگانه نیست بلکه اصل مطلب در کشور ما هم ثابت است. حال اگر بتوان به نوجوان موقعیتی داد که او مثلاً در گروههای فوق برنامه سفید و سازنده، مسابقات هشتگانه فوشنگی هنری احساس هویت کند و انرژی خود را در مسیر سازنده صرف کرده و از بسزه و انحرافات رویگردان شود بسیار عالی است و از وظایف ماست. یکی از دوستان که سال گذشته از کشور چین و کره شمالی بازگردید کرده بسود تجربیات موثری و پیاده شدن آنها را نقل می‌کرد ایشان می‌گفتند: اولاً مسئله نظافت شهری و

عهده دانش‌آموزان مدارس راهنمایی و دبیرستان گذاشته شده و با یک برنامه‌ریزی منظمی دانش‌آموزان این مسئله را عهده‌دار شده و انجام می‌دهند در قبال انجام این مسئولیت به آنها حق الزحمه‌ای پرداخت می‌شود که اینکار دو فائده دارد:

۱ - استقلال نسبی اقتصادی دانش‌آموزان را تأمین می‌کند و از بار مخارج تحصیلی آنها می‌کاهد

۲ - ارزش را کند و ذخیره دانش‌آموزان را در ایجاد یک عمل مفید اجتماعی هدایت می‌کند.

این مسئله فقط به نظافت ختم نمی‌شود بلکه زیباسازی شهر نیز به عهده دانش‌آموزان است تا بچه‌ها ابتکارات و ذخیره عظیم استعداد و خلاقیت خود را در مسیر مفید زیباسازی شهر بکار گیرند.

بعد ایشان می‌گفت که در سرتاسر کره شمالی ورزشگاههای جالب شبانه‌روزی و رایگان به چشم می‌خورد.

دو حسن بزرگ این طرح را دقت کنید: رایگان بودن و شبانه‌روزی بودن. امکانات عالی ورزشی را بصورت رایگان در اختیار جوانان و نوجوانان گذاشتن باعث می‌شود تا آنها انرژی خود را در مسیر سالمی بکار گیرند و این انرژی متراکم باعث نبودن امکانات منحرف نشود.

حسن دوم این مسئله شبانه‌روزی بودن است یعنی جوانی که در شب خوابش نمی‌برد و بیکار و بی‌برنامه است منحرف نمی‌شود. به خود نمی‌پردازد یا اسباب مسخر است برای دیگری فراهم نمی‌کند بلکه همین نیرو را در یک ورزشگاه تحت نظر مربیان ورزشی در نیمه شب بکار می‌گیرد. و ایشان می‌گفتند که همین مسئله ورزشگاه بستگی از مشکلات و بهرانهای هنری و مسئولیت‌پذیری جوانان را در کره شمالی حل کرده‌اند. ایشان بر مصاحبه‌ای با معاون فرهنگی

و پرورش کره شمالی پرسیده بود شما با انحرافات اخلاقی و جنسی نوجوانان چه می‌کنید؟ او پاسخ داده بود که، تقریباً چیزی به این عنوان نداریم همین برادر عزیز تأیید می‌کرد در خلال مدتی که در کره شمالی بوده است در هیچیک از معابر عمومی حرکاتی ناشایست از قبیل آنچه که در ایران بین پسران و دختران جوان رایج است (نگاه - صحبت و...) دیده نشد. نیز مقام مذکور گفته بود که، با سرودهای حماسی و مهیج روح ارزش‌های اخلاقی را در جوانان دمیده‌ایم و از میزان انحرافات آنها کاسته‌ایم. بهر حال می‌توان بر روی این روشهای موفق تعمق کرد. حساسیت نوجوانان داخل کشور را از مصاحبه کیهان با جوانان و نوجوانان بمناسبت برگزاری میزگرد بررسی مسائل جوانان و نوجوانان می‌توان دریافت در پاسخ این سؤال کیهان که نظر شما راجع به پرداختن به مسائل جوانان چیست نوجوانی اظهار کرد: ظاهراً اهمیت ما از نفت هم کمتر است چرا که برای نفت، ماده سیاه رنگ بدبو وزارتخانه‌ای وجود دارد اما برای جوانان کشور که سرمایه بزرگ، نیروی مؤثر و محرک جامعه هستند هیچ تشکیلاتی وجود ندارد. زمانی همین نیرو را ما در مسیر سازنده و تاریخی دفاع مقدس بکار گرفتیم ولی آیا سهل‌انگاری امروز صادر هدایت همان نیروها، موجبات بزهکاری جوانان را فراهم نخواهد آورد.

متأسفانه باید اعتراف کنم که استانداردهای اخلاقی جوانان نسبت به سالهای آغازین انقلاب اسلامی کاهش پیدا کرده است. جوانان امروز دچار آسردگی و سردرگمی هستند. تساعد این بی‌خوبی میزگردهای متعددی است که با دوستان و همکاران در مقاطع مختلف دبیرستان - دانشگاه و... گذاشته‌ایم.

ریشه این بی‌خوبی در دبیرستان است و این دانش‌آموز در دوران دانشگاه به سرسوزگی دچار می‌شود.

طبی میزگردی که مناسبت دانشگاه الزهراء داشتیم به این نتیجه رسیدیم که از نظر اجتماعی یک بحران فزاینده به نام بحران بی هویتی در حال تهدید جامعه مساست. در چشمان این دانشجو جایی از فروغ امید نیست و مسائل حول فرار از محیط و خودکشی مطرح می شود.

بسیاری مسائل دیگر نیز هست که نمی توان مطرح نمود. سوالات همین عزیزان و دانشگاههای دیگر موجود است.

نیاز به آرامش

نیاز سوم جوانان، نیاز به آرامش و تسامین خاطر است. همان چیزی که قسران از آن به سکینه یاد می کند طی میزگردی که در رامسر بین ششصد نفر از دانش آموزان نخبه تهران از جهت تحصیلی و رفتار و بنده و جناب آقای گلزاری بعمل آمد بوسیله پرسشنامه ای که تنظیم کرده بودم عمده ترین مشکل ششصد نوجوان مستعد، برگزیده پیشرو را نگرانی و اضطراب یافتم نگرانی از ازدواج، نگرانی از ورود به دانشگاه، نگرانی از آینده این حکایت از یک دوره برزخ دارد که نوجوانان بدان گرفتارند رفتارهای حاشیه ای آنها نیز چون پرداختن به ظاهر، شخصیت اجتماعی، تحصیلات دلالت بر همین امر دارد. او در برزخ بین بلوغ و کودکی بحران هویت و شخصیت دارد. بنابراین با عنایت به این مسئله من به دبیران محترم بینش دینی توصیه می کنم حتماً از پرداختن به ظاهر، آراستگی و وضعیت لباس و کفش و... غافل نباشند. از حضرت رسول نقل شده است که یک سوم مخارج ایشان را عطریات و بوی خوش تشکیل می داد. آنگاه که قصد خروج از منزل داشتند در آینه نگاه می کردند نظافت شان و روغن را از یاد نمی بردند، با آن همه مسئولیت که حضرت داشت، هیچ زمانی ایشان را ناآراسته و

غیر مرتب ندیدند. خاطر من هست که وقتی در کلاس اول دبستان بودم مدیری داشتیم که در صورت حیات، سلامت و در صورت ممات خداوند غفران و رحمت بر او نازل کند، ایشان عطری استفاده می کرد که ما به بهانه استنشام این عطر همیشه مشتاق بودیم پیش او برویم و سوال کنیم و او با متانت تمام و آراستگی و وقار کوشش را تا دهان یک بجه اول ابتدائی پایین می آورد و مطلبش را استماع می کرد در همان آغاز من آرزو می کردم در بزرگی یک مدیر شوم.

بهر حال غرض بنده این نیست که به تجملات گرایش پیدا کنیم بلکه آراستگی از لوازم تبلیغ دین و پذیرش آنست؛ و دوی درد کودکی که در عصر اضطراب احتیاج به آرامش درون دارد. عصر اضطراب نامی است که روانشناسان بر این عصر نهاده اند. طبق آمار در جهانی که به آن post modern (فرا تر از تجدد) می گویند - تخت های بیمارستانی ایالات متحده متعلق به بیمارستان روانی است. در این عصر اضطراب ما دبیران بینش دینی برای کاهش افسردگی نباید از ورود یاد خدا که الا بذكر الله تطمئن القلوب به قلب های پاک نوجوانان غفلت کنیم. ما از چشمه های آرامش بخش مذهب نیز اندکی فاصله گرفته ایم. این آرامش را می توان با یاد خدا و پیوستن به مبدأ لایزال هستی به او آموخت و آرامش را به او بازگرداند که

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش مولوی در باب عاشق شدن شاه بر کنیزک و بیماری و لاعلاجی کنیزک می گوید:

شه جو عجز آن حکیمان را بدید پاپرهنه جانب مسجد دوید رفت در مسجد سوی محراب شد سجده گه از اشک شه سرآب شد کی، کمینه ملک تو ملک جهان من چه گویم چون تو می دانی نهان

در میان گویم خوابش در نبود دید او فر خراب که پیری رو نسود گفت ای شه مژده حاجات رواست گریه ایست فردا زماست دید خداوند او را مایوس نکرد.

گفت مقصودم تو بودستی نه آن لیک کار از کار خیزد در جهان گفت همه این راهها و پیچ و خمها برای این بود که من به تو برسم سپاسگزار آن لطف و عنایت تو که مرا از این فراز و نشیبها گذراندی این همه برای آن بود من به آن مبداء آرامش بخش اصلی که تو باشی برسم. به کنیزک هم گفت که از این پس من گمشده سالیان خود را پیدا کرده ام و با تو کاری ندارم.

یکی از موفق ترین دبیران بینش دینی ساری که در حادثه تصادف برحمت ایزدی پیوست نقل می کرد که با بیان حکایات عرفای اسلام و مشایخ بزرگ دانش آموزان یکی از بدترین دبیرستانهای ساری را متقلب کرده بود. بچه هایی که همه، بزهکاری پیشه کرده بودند حال به واسطه سخنان جذاب و سخن گیرای او اشک بر گونه هایشان می غلطید و در فاصله کمی همه نمازخوان شدند. و مسائلی نظیر دبیرستان مروی که خود دانش آموز آن بود. شاهد بوده ام. یک سخنرانی مهیج و دردآشنا درباره ارتباط با خدا و معنویت از سوی استادی چنان انقلابی در آن مدرسه ایجاد کرد که بچه های بزهکار را که از افتخاراتشان رفتن به محله بدنام بود، گریاند و متحول کرد. ما دبیران دینی علم دین را با درس و امتحان به بچه ها منتقل می کنیم اما معلوم نیست که چقدر معرفت دینی و انتقال عمل دینی را پس از امتحان به آنان آموخته ایم. منظورم همان است که شهید مدنی و شهید دستغیب در درس اخلاق خود با گریه به مستمعین می آموخته اند یعنی روح و شاکله دین را منتقل می کردند.